

حکیم اندرین فن کرد تصنیف
 حیوان چیست هر مورد مطلق
 چه حیوان در حیوان دردم نیست
 شد و اجسام عالم زین و معدوم
 بهین نام نیست آنچه کم و بیش
 نظر کن در حقیقت کور امکان
 وجود اندر کمال خالص است
 امور اعتبار نیست موجود
 چنان نیست هستی جز مجاز

بطول و عرض و عمقش کرد توریف
 که نمیکرد بد و صواب محقق
 حیوان نیز چه او جز عدم نیست
 که جز معدوم از ایشان نیست معلوم
 نه معدوم و نه موجود است چه
 که جز اوستی آمد عین بقا
 تعینها امور اعتبار است
 عدد بسیار و یک چیز است معدوم
 که اگر کار نول و است و بازل

تمنیه الطوار وجود

بخار سرفه کرد در زردی یا
 شعاع آفتاب از چرخ جهانم
 کند که در کوره غم با لا

با مرفوف فرد آید به
 فرد آید شود ترکیب با هم
 در آمیزد را در آب در با

چو بالینا

چو بالینا نهند خاک و برآضم
 غدا جانم در زردی میل
 نند یک قطره کرد در اطوار
 چو زرقی کوی با برین آمد
 نند طغی جوایر و گل و کم بهر
 رسد آنکه اجل از حضرت پاک
 همه جز عالم چند نباشند
 زمان چوین بگذرد بر او خود باز
 رود و بیک از ایشان کول مرکز
 چو دریا است وحدت یک خون
 ننگر قطره باران زردی کلا
 بخار و آب و باران و نم کل
 هر یک قطره آخر از اول

برون آید نبات سبز و خرم
 خوردن با و با بد با ز تخلیل
 و زوان از نند پیدا در کربار
 یک جسم لطیف در روشن آمد
 بدانند علم و لای عقل و تدبیر
 رود باکی بیباکی خاک با خاک
 که یک قطره زردی را حیوانند
 همه انجام این است همچو آغاز
 که گذارد طلبیغت خوار مرکز
 که او خیزد هزاران موج جیوه
 چگونه یافت چندین شکل و بیجا
 نبات و جانوران از آن کامل
 که او نند این حکم بسیار ممثل